

نقد و تحلیل سفینه خوشگو «دفتر ثالث»

زین العبا (هندی)*

بنام خداوند خان و خرد

مؤلف تذکره سفینه خوشگو، بندر ابن داس، متخلص به خوشگو، شاعر و تذکره‌نویس مشهور در شبه قاره هند، ساده‌او دانسته نیست. نقوی احتمال داده است که وی در بین سالهای ۱۰۷۸ - ۱۰۸۸ ق / ۱۶۶۷ - ۱۶۷۷ م زاده شد.^۱ خوشگو از مردم مَثُرا^۲ [MATHURA] و از قوم بئیش (سومین طبقه در نظام کاستی هندو)^۳ بود. پدرش با پدر شیورام داس، متخلص به حیا، در روزگار اورنگ زیب گورکانی (حک ۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ ق) در لشکر شاهی خدمت می‌کرد و عمویش سرانند، متخلص به تکلف در خدمت حرم شاه جهان زیب بانو بیگم، بود. خوشگو پس از تحصیلات مقدماتی نزد بیغم راگی و سدانند به کار پرداخت. وی در آغاز جوانی به شهرهای بسیاری سفر کرد و به دیدار شاعران آن دیار شتافت. زندگی گدایانه‌ای در لباس فقر گذراند. او خودش را نیز به نام (فقیر) یاد می‌کند. صبا^۴ و

*. دانشجوی دوره دکتری دانشگاه تهران.

خیام پور^۵ او را دهلوی آورده‌اند که صریحاً نادرست است، به گفته نقوی اسپرنگر^۶ او را از مردم بنارس دانسته است که درست نیست. خوشگو در سلک ملازمان لاله کرت چند بود^۷، و مدتی در مورد معاش در بنارس و عظیم آباد بسر برده است.^۸ او در شعر شاگرد و معاصر شیخ سعدالله گلشن برهانپوری (د ۱۱۴۱ ق / ۱۷۲۸ م)، عبدالقادر بیدل دهلوی (د ۱۱۳۳ ق / ۱۷۲۰ م)، میرزا محمد افضل سرخوش (د ۱۱۲۶ ق / ۱۷۱۴ م) و سراج الدین علی خان آرزو بود (د ۱۱۶۹ ق / ۱۷۵۵ م) و از آنان بهره فراوان برده است.^۹ وی با میرزا مظهر (د ۱۱۹۵ ق / ۱۷۱۹ م)، آبرو و شاعران دیگر روابط خوبی داشته است.^{۱۰} خوشگو نثر نگار و شاعر توانا بود. تذکره سفینه خوشگو که از آثار منشور وی است، به عمده الملک امیر خان، متخلص انجام، ناظم صوبه (استان) اله آباد تقدیم کرده است.

خوشگو پیرو حکم شفایی بود و در اشعار استعاری به او اقتدا می‌کرد.^{۱۱} اما دیوانی یا مجموعه‌ای از شعر او در دست نیست.^{۱۲} به گفته آرزو: «به هر حال بسیار خوب می‌گوید و نبض تازگی مضمون به دست او افتاده است.»^{۱۳}

خوشگو در مجالس شعر که در منزل میرزا بیدل و گلشن برپا می‌شد، حضور می‌یافت و این قبیل مجالس را در منزل خود هم تشکیل می‌داد و از شاعران مشهور آن روزگار دعوت می‌نمود و از آنان پذیرایی گرمی به عمل می‌آورد.^{۱۴} او سرانجام انزوا اختیار کرد و از آن پس، بیشتر عمر خود را در اله‌آباد، بنارس و پتنه سپری کرد و در ۱۱۷۰ ق / ۱۷۵۶ م در پتنه درگذشت.^{۱۵}

آثار:

- ۱ - سفینه خوشگو، تذکره شاعران به زبان فارسی که در ۱۱۴۷ ق / ۱۷۳۴ م تألیف شده است.
- ۲ - مرقع: خوشگو در این مجموعه اشعار شاعران همزمان خود را به خط خودش جمع‌آوری نموده است. نسخه‌ای از آن در دست نیست.
- ۳ - ملفوظات بیدل: نسخه‌ای از آن بر جای نمانده است.
- سفینه خوشگو^{۱۶}، تألیف بندر بن داس خوشگو. (د ۱۱۷۰ ق / ۱۷۵۶ م)، تذکره‌ای است به زبان فارسی، کار این اثر در ۱۱۳۷ ق / ۱۷۲۴ م شروع شده و در ۱۱۴۷ ق / ۱۷۳۴ م به پایان رسیده است، اما سراج الدین علی خان آرزو (د ۱۱۶۹ ق / ۱۷۵۵ م)

در ۱۱۵۵ ق / ۱۷۴۲ م شرح احوال برخی شاعران و دیباچه‌ای بر آن افزوده است. زندگی نامه شاعران به ترتیب تاریخی درج شده است.^{۱۷} مؤلف در ضمن معرفی شاعران، مآخذ مورد استفاده خود را نام برده است که از جمله آنها می‌توان به تذکره دولتشاه، هفت اقلیم، مرآت الخیال، کلمات الشعراء و همیشه بهار اشاره کرد.

نظر اجمالی درباره موضوعات کتاب

دفتر اول: در ذکر ۳۶۲ شاعر پیشین از آدم الشعراء رودکی تا کافی ظفر همدانی.
دفتر دوم: احوال ۸۱۱ سخنگوی متوسط از عبدالرحمن جامی تا شگونی گلپایگانی را در بر دارد.

دفتر سوم: مشتمل است بر زندگی‌نامه و نمونه ابیات ۲۴۵ شاعر معاصر، از ناصر علی سرهندی تا سرب سنگ، متخلص به خاکستر.
گلچین معانی از دفتر چهارم سخن گفته است.^{۱۸}

خوشگو در ضمن شرح زندگی‌نامه بعضی شاعران، گفته‌های برخی تذکره‌نویسان را اصلاح نموده است و افزون بر این، وی به نقد اشعار شاعران نیز پرداخته است. نثر کتاب اکثر ساده است. واژه‌های هندی و عربی نیز در این تذکره راه یافته است. به هر روی، این تذکره بویژه دفتر سوم از لحاظ اصالت مطالب بسیار مهم است.

شایان ذکر است که دفتر سوم این کتاب به کوشش سید عطاء الرحمن عطا کاکوی در ۱۹۹۵ م در پنته به چاپ رسیده است. بر اساس همین دفتر به تجزیه و تحلیل اشارات نقدی این می‌پردازم.

سفینه خوشگو از مهم‌ترین و سودمندترین تذکره‌های فارسی این سده در شبه قاره هند است. مؤلف آن نه تنها در جمع‌آوری زندگینامه سخنگویان دقت بسیاری نشان داده است، بلکه درباره شعر آنان نظرات با ارزش ارائه کرده است و از خوب و بد آنان سخن گفته است. (نقد زبان) نقد صورت و قالبهای شعری، و (نقد از طریق مقایسه بین شاعران) خلاقیت و نوآوری به چشم می‌خورد. افزون بر این، نویسنده کوشیده است تا معایب شعری سخنگویان را نشان بدهد و اطلاعات سودمندی درباره اوضاع ادبی آن روزگار به دست بدهد.

عناصر نقد شعر فارسی

در زمینه نقد شعر فارسی، مطالب عمده کتاب را می توان چنین خلاصه کرد: نقد زبان «واژگان و ترکیبات، نقد موسیقی»، زمینه های معنایی و عاطفی، نقد بلاغی (تصویر سازی و تخیل و صنایع لفظی و زینتهای کلامی) صورت و قالبهای شعری، رابطه صورت و معنی، نقد از طریق مقایسه بین شاعران و نقد ذوقی.

۱ - نقد زبان

مؤلف در حوزه نقد زبان، به عناصر «واژگان و ترکیبات و نقد موسیقی» پرداخته است، اما در این اثر نمونه ای از «صرف و نحو» به چشم نمی خورد.

الف - واژگان و ترکیبات

سراج الدین علی خان آرزو در تذکره خود، مجمع النفایس، به واژگان و ترکیبات شعری شاعران به فراوانی پرداخته است. در این تذکره خوشگو، مثالهای متعددی از آن نیز می توان یافت، خوشگو به واژگان و ترکیبات شعری شاعری اشاره های کلی دارد و گاهی به اصلاح آنها می پردازد و از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد: خوشگو در هنگام آوردن بیتی از غلام علی آزاد بلگرامی (د ۱۲۰۰ ق / ۱۷۸۶ م) چنین به اصلاح آن پرداخته است. آزاد می گوید:

چو مژگان بتان خوش شیوه دندانه ای دارم که در محراب طاعت گوشه میخانه ای دارم
فقیر (خوشگو) به جای لفظ «مژگان بتان» در این بیت «چشمان بتان» بهتر می داند.
اگر قبول افتد چه مژگان و میخانه مناسب و چشم هم گوشه ای دارد. و هم میخانه.^{۱۹}
همچنین در ذیل معرفی احوال بتالوی (د ۱۱۹۵ ق / ۱۷۸۰ م) نیز به این نوع نقد می پردازد.

ز شوخی بر دم شمشیر مژگانش زدم خود را

چها لب تشنه خون خودم یعنی ز جان سیرم

خوشگورو به روی ایشان گفتم لفظ «شوخی» در این بیت شوخ افتاده، اگر «جرات» گفته شود به نظر فقیر خوب می آید، بسیار خوش کرد و قبول فرمود.
واقف می گوید:

اهل همت انتظار فیض گیران می کشند هست دریا را به راه تشنگان چشم از حباب

فقیر [خوشگو] گفتم اگر در این بیت به جای «فیض گیران» «فیض جویان» باشد که برای دریا و حباب لفظ جویان مناسب است، قبول نفرمود، الحق بی انصافی نمود.^{۲۰}

در احوال شاعران ذیل، به عنصر واژگان و ترکیبات توجهی شده است: ناصر علی ص ۲؛ راسخ ص ۸؛ اشرف ص ۱۸؛ غنیمت ص ۲۲؛ همت ص ۳۲؛ اعجاز ص ۳۶؛ سامی ص ۲۳۳؛ آرزو ص ۳۲۵؛ کامل ص ۸۷.

ب - نقد موسیقی

خوشگو در نقد شعر برخی شاعران، به عناصر قافیه، بحر و زمین تأکید دارد. ما در ذیل به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱ - قافیه: نمونه‌ای از آن که در این تذکره یافته‌ایم، دربارهٔ آفرین لاهوری (د ۱۱۵۴ ق / ۱۷۴۱ م) است. خوشگو می‌گوید: دیوان ملا آفرین را در تباله به خدمت نورالعین واقف دیدم، خطی بر نداشتم اکثر یا لغز نمایان دارد، بنابر آن است که صحبت به از خودی در نیافته، شاعرخانه نشین است، چنانچه از این قسم اشعار وی قریب پنجاه شصت از مطلع الف تا یا بر آورده که غلط عروض و قافیه و عبارت و بند و بست بسیار داشت، فقیر بسیار نامعتقد شده این دو بیت از آن جمله است، زیاده نوشت:

به رخ امید مبند در به هوای گل بخور جگر

ز بهار زخم به چین ثمر چه فسرده‌ای به چمن در آ

تعریف را حق آفرین خجلی ز بلاست آتشین

چو سپند لب خمش این چنین چه نشسته‌ای به سخن در آ^{۲۱}

و در ضمن احوال همو، در جای دیگر چنین می‌پردازد: واقف این مطلع خوب گفته، اگر چه قافیه غلط است.

کسی ز بی مهری دلم از کاوش غم ایمن است

داغ من چو ماه نو گم گشته زیر ناخن است.^{۲۲}

۲ - بحر به نمونه‌ای از آن که متعلق به میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی (د ۱۱۳۳ ق / ۱۷۲۰ م) است پنجاه و چند هزار بیت غزلیات و اقسام بحور و زمینه‌های شگفته و طرحی که از عهده برآیی هر یک کار همت بلند او [بیدل] است، بلکه گمان غالب آنکه هیچ بحری از بحور در رسائل عروض از گفتن نمانده باشد و چون از فکر همه آنها طبیعت و اسیر یافت، بر همان قدر اکتفا نکرده، بحر بیستم سوای آن نوزده بحر عروض

ایجاد کرده و در آن غزلها سرانجام داد، چنانکه چهار بیت از دو غزل یاد بود.
می و نغمه مسلم حوصله‌ای که قدح کش گردش سرنشود
بهل است سبک سری آن قدرت که دماغ جنون زده ترنشود

چو بود سرو کار غلط سبقان در علم و عمل به فسانه زدن
ز غرور دلایل بی‌خردی همه تیر خطا به نشانه زدن
مژده ز توقع کار جهان بهم آرد غبار هوش بنشان
بگشودن چشم طمع نتوان صف حلقه بهر در خانه زدن
عقاب جهنم و رنج ابد ترسد به عذاب نفاق و حسد
تو امان طلب از در خلد و در آب تغافل از اهل زمانه زدن^{۲۳}

۳- زمین: نمونه‌ها از آن می‌توان یافت. به عنوان مثال به اشاره ذیل که در ضمن معرفی
نامه حزین لاهیجی (د ۱۱۸۰ ق / ۱۷۶۶ م) ارایه شده است دقت فرمایید:

ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد در دام مانده باشد، صیاد رفته باشد
در این زمین، از فقیر مؤلف خوشگو این بیت رنگ قبول یافته:
آواز تیشه امشب از بیستون نیامد شاید به خواب شیرین فرهاد رفته باشد

۲- زمینه‌های، معنایی و عاطفی

خوشگو در هنگام معرفی و بررسی اشعار شاعران، به عنصر «معنی و مضمون»
اشاره‌های کلی فراوان دارد، و برخی از آنها به عبارت پردازی ارایه شده است. در نمونه
از آن در این اثر یافته‌ایم که در آنها «تناسب و هماهنگی زبان و معنی» اشاره دارد و ما
آنها را در بخش رابطه صورت و معنی مورد بررسی قرار دهیم. در این جا به پاره‌ای از
نمونه‌های «معنی و مضمون» اشاره می‌کنیم:
مؤلف در نمونه زیر که درباره شاه عبدالاحد وحدت (د ۱۱۲۶ ق / ۱۷۱۴ م) است،
به عنصر «معنی و مضمون» چنین اشاره دارد:

اگر چه از اشتغال باطن فرصت نمی‌یافت که به فکر سخن پردازد، اما در این کار نیز
استاد بود و بسیار معانی تازه و مضامین رنگین از او گل می‌کرد... دیوان مختصری از
آنجا یادگار است، چند شعر تیمناً و تبرکاً به قلم می‌آید:

دل وحدت منش از خلق مکدر نشود گر کتاب تو بود یک ورق ابتر نشود

آینه‌نیر

جلوه‌گاه شمع رویش دوش این کاشانه بود پرده‌های دیده فانوس و نگه پروانه بود
 گوهر مقصود را از سنگ طفلان یافتم عقل آنجا سنگسار از مشرب دیوانه بود
 همچنین به نمونه زیر که متعلق به میر جلال‌الدین سیادت است، دقت فرمایید:
 میر جلال‌الدین، سیادت تخلص... شاعر زبردست، بلند تلاش، معنی پرور و خوبگو
 بود و در دیوانش بسیار معنی تازه و نجیب است... این اشعار از دیوان او است.
 عالمی از بس که جاسوس است بدنام ترا از صبا چون بوی گل گیرند پیغام ترا

که باز می‌دهد امشب صلای احسان را که پهن می‌کند از هاله ماه دامان را
 فزود چشم‌تر من شکوه خوبان را کنار آب دوبالا کند چراغان را

صورت آیینه براندازه آیینه است تنگ می‌بیند دل من عرصه آفاق را

هر چند به تنگنای غم جا دارد فتح‌البابی ز حق تمنا داریم
 ما تنگ دلان بسان زندانی چاه امید گشایشی ز بالا داریم^{۲۴}
 افزون بر شاعران یاد شده، در معرفی احوال سخنگویان ذیل نیز این نوع اشاره‌ها را
 می‌توان یافت:

ناصر علی، ص ۲؛ راسخ، ص ۸؛ منتهی، ص ۱۴؛ اشرف، ص ۲۰؛ غنیمت، ص ۲۲؛
 فایق، ص ۲۸؛ همت، ص ۳۲؛ اعجاز، ص ۳۶؛ سالم، ص ۳۹؛ افسری، ص ۴۹؛ فیضان،
 ص ۶۵؛ جودت، ص ۶۷؛ سرخوش، ص ۷۳؛ واضح، ص ۸۴؛ بیدل، ص ۱۸۴؛ قبول،
 ص ۱۵۱؛ آبرو، ص ۱۹۵؛ نعمت، ص ۱۹۷؛ صداقت، ص ۱۹۸؛ افسر، ص ۲۱۴؛ ثابت،
 ص ۲۲۲؛ ملا ساطع، ص ۲۳۶؛ شاعر، ص ۲۴۳؛ راضی، ص ۲۵۷؛ آگاه، ص ۲۶۵؛ عاقل،
 ص ۲۷۵؛ قابل، ص ۲۷۶؛ آرزو، ص ۳۱۲؛ حضوری، ص ۳۴۸.

مؤلف به انواع «معنی و مضمون» و «عاطفه» بسیار اندک پرداخته است. وی در ذیل
 معرفی برخی سخن‌گویان به عنصر «عرفان» و «عشق» تأکید دارد. به عنوان مثال توجه
 فرمایید:

درباره میر سید لطف‌الله احمدی (د ۱۱۴۳ ق / ۱۷۳۰ م) چنین می‌پردازد: اگر چه
 اشعار موحدانه بسیار گفته، لیکن بالفعل بردو مقطع اکتفا رفت:

جمال اوست به هر شش جهت تماشاکن نقاب نیست خدا را تو دیده پیدا کن

از راستی خدنگ تو آمد به جان نشست
 آری به راستی همه جا می توان نشست^{۲۵}
 مؤلف در ذیل معرفی احوال میرزا مظهر جان جانان (د ۱۱۹۵ ق / ۱۷۸۰ م) به عنصر
 «عاطفه» چنین توجه داشت. از اشعارش بوی سوخته دلی به مشام جان می رسد. چند
 شعر از واردات طبع فیاض مرقوم قلم راست رقم می سازد:

این صبح نیست کز شب هجران دمیده است
 در ما غم زمانه گریبان دریده است
 به رنگ کاغذ آتش زده ز دولت عشق
 سیاه نامه اعمال من زر افشان است
 هزار بار یقین شد به سیل مهتابم
 که ماه نیست دهان تنور طوفان است

دارد به عشق هندوی زلف سیاه او
 کاکل به سر چو خامه مو استخوان ما
 از سینه تا رسید به لب ضعف کرد و ماند
 چون دود شمع کشته تصویر جان ما^{۲۶}

۳- نقد بلاغی:

در زمینه نقد بلاغی، اشاره های مؤلف را می توان به دو دسته تقسیم کرد: تصویر
 سازی و تخیل؛ و صنایع بدیع و زینتهای کلامی

الف - تصویر سازی و تخیل

در نقد خوشگو نمونه های فراوان «تصویر سازی و تخیل» می توان یافت که به طور
 کلی شکل گرفته است و برخی از آنها در جملات تعارف آمیزی برگزار می شود. در اینجا
 به برخی از نمونه های آن اشاره می کنیم:

درباره شیخ محمود حیران (د سده ۱۱ ق / ۱۷ م) چنین آورده است: شیخ محمود،
 حیران تخلص، از سرهند بود. قدم بر قدم میان ناصر علی گذاشت، به مذاق تصوّف
 آشنایی تمام داشت، اشعار خیال آمیز دارد، از او است:

امشب که بزم بی رخ دل طپیده ای است
 نور چراغ گرده رنگ پریده ای است
 ره می برد به گوش ننگ چون صدای چاک
 چشم جهان ز شوق که جیب دریده ای است

جهان ز جلوه یکتای تو شد حیران
 چو بدر صرف یک آینه گشت قالبها^{۲۷}
 در نمونه ذیل که درباره میر محمد احسن ایجاد (د ۱۱۳۳ ق / ۱۶۲۳ م) است، به
 عنصر «تخیل» چنین توجه داشته: «ایجاد» شاعر خوش فکر و خوش خیال و بلند

تلاش است. دیوانی ضخیم از قصاید، غزل، مثنوی و رباعی از او یادگار است. اشعار مشهورش این است:

بوی گل گر بشنوم دائم نوای عندلیب بس که پرگردید گوشم از صدای عندلیب
در غبار ناله من نقش پای عندلیب گر سراغی گیری از عاشق فغان آینه است

ز تو بود چشم آنم که نظر کنی، نکردی به ره تو خاک گشتم که گذر کنی، نکردی

شب ناله دوزخ شرورم گرم اثر شد خاکستر دل بال و پر افسانه سحر شد
طومار هوا یک قلم از شعله آهم چون کاغذ آتش زده افسانه شرر شد

گرفتاری و زیبایی به یک اندازه می‌نازد

تو گر از زلف می‌گویی من از زنجیر می‌گویم^{۲۸}

افزون بر نمونه‌های مذکور، در معرفی احوال شاعران ذیل اشاره‌های کلی به عنصر «تخیل» می‌توان مشاهده کرد:

ناصر علی، ص ۲؛ راسخ، ص ۸، مایل، ص ۸، اشرف، ص ۲۰، غنیمت، ص ۲۲، سیادت، ص ۲۵، فایق، ص ۲۸، همت، ص ۳۲، ربیعای بلخی، ص ۳۴، اعجاز، ص ۳۶، سالم، ص ۳۸، فردی، ص ۴۷، افسری، ص ۴۹، بیرنگ، ص ۵۵، فیضان، ص ۶۵، جودت، ص ۴۷، واضح، ص ۸۵، بیخبر، ص ۱۷۴، افسر، ص ۲۱۴، آگاه، ص ۲۶۵، القا، ص ۲۷۷، حشمت، ص ۲۸۹.

از انواع «صور خیال» تنها به عنصر «استعاره» توجه شده است.

مؤلف در ذیل معرفی وحشت (د سده ۱۱ ق / ۱۷ م) به این عنصر اشاره کلی دارد و چنین می‌نویسد: شیخ عبدالواحد، وحشت تخلص - از قصبه تانسر بود. و در خدمت میان ناصر علی مشق می‌گذرانید و از قبول آن جناب شهرت یافت، تلاش الفاظ شوخ و استعارات بلیغ داشت. به عنوان نمونه بیت ذیل او را می‌توان به طور مثال آورد:

صد بیابان ناله پرواز خموشی گشتم سرمه می‌داند که فریاد ما نازک است

ب - صنایع لفظی و زینتهای کلامی

از جمله عناصر صنایع لفظی و زینتهای کلامی که در این اثر به آنها اشاره شده است،

می‌توان «ایهام» و «تضمین» را نام برد.

۱- ایهام: - در این اثر اشاره‌های به آن فراوان است. بسیاری از شاعران سبک هندی اشعار خود را با این ویژگی مشخص کرده‌اند. خوشگو، ملا محمد طاهر غنی (د ۱۰۷۹ ق / ۱۶۶۹ م) را سرخیل ایهام‌بندان قرار می‌دهد و به گفتهٔ همو، ایهام در شعر میرزا عبدالغنی بیگ قبول و [در شعر] شاعران دیگر مکتب او مانند سید صلابت خان (د ۱۱۳۷ ق / ۱۷۲۴ م) و رحمت‌الله تمکین (د سدهٔ ۱۲ ق / ۱۸ م) نیز به فراوانی به کار رفته است. ما در ذیل به نمونه‌ای که متعلق بر میرزا عبدالغنی بیگ است، اشاره می‌کنیم: «مروج‌الایهام، رفیع‌المقام، غنی‌نام، قبول تمام استادان، رهنمای دانا و نادان، جامع الفروع و الاصول، میرزا عبدالغنی بیگ قبول تخلص - ایهام چون صحبدم دوم رنگ بر چهرهٔ عالم بسته... طبعش به طرز ایهام لفظی توجه تمام فرموده بود و بلکه این طرز را در این جزو زمان به خصوصیت رواج داده، چنانچه در دعوی این معنی شعری گفته و در آن شعر هم رعایت طرز خاص خود از دست نداده:

با گوز شتر بود مقابل شعری که نیایش دو محمل^{۲۹}

۲- تضمین: - اشاره‌ای از آن که در ضمن معرفی «نیرنگ عشق» سروده غنیمت کنجاهی، که مشتمل است بر داستان میرزا عبدالعزیز و شاهد، ارایه شده است در ذیل نقل می‌شود:

در جایی که عزیز معزی آیه شاهد را به مکتب فرستاد و او از غایت حیا، لب نمی‌گشود، بیت یوسف و زلیخا تضمین نمود:

چو از روی حجابش لب فرو ماند شنیدم من که استادش همی خواند
الهی غنچهٔ امید بگشا گلی از روضهٔ جاوید بنما
اثر جوشید یعنی غنچه وا شد لب رنگین او حرف آشنا شد.^{۳۰}

۴- صورت و قالبهای شعری

از جمله صورت و قالبهای شعری که در این اثر مورد بررسی قرار می‌گیرد، می‌توان به ساقی‌نامه، رباعی، قصیده، مخمس، مثنوی، غزل را نام برد. مؤلف از همه بیشتر به قالب مثنوی توجه داشته است ما در ذیل به بررسی آنها می‌پردازیم:

الف - ساقی نامه

نمونه‌هایی از آن که در این اثر یافته‌ایم، بسیار قابل تأمل است. مؤلف گاهی به مقایسه بین ساقی نامه و شاعران نیز می‌پردازد. به عنوان مثال:
درباره میرزا قطب الدین مایل (د ۱۱۳۹ ق / ۱۷۲۶ م) چنین می‌نویسد: ساقی نامه بسیار به حسن ادا گفته، از آنجا است:

بنام چمن آفرین جهان	حبابی که شیشه آسمان
جهان گلشن و باغبانش کرم	بهارش وجود و خزان‌ش عدم
بهار است گل جام سرشار زد	گل رنگ گلشن به دستار زد
بده ساقی آن جام رشک چمن	که جوش آورد خون گل در بدن
مگر شمع از آتش می فروخت	که پروانه بر شمع مینا بسوخت
به جام بلورین یخ بنددی	به آتش فروزی یاقوت می
که از دوری می دلم شد کباب	بزن آب بر آتشم از شراب ^{۳۱}

نمونه زیر، مؤلف بین ساقی نامه‌های ظهوری و بیدل، بدون آوردن شواهد، چنین به مقایسه پرداخته:

دو هزار بیت ساقی نامه مسمی به محیط اعظم سر جوش خمستان فکرهای اوست.
ملا ظهوری ساقی نامه‌ای شاعرانه گفته و ایشان [بیدل] همه موحدانه.^{۳۲}

ب - رباعی

رباعیات شاعران از نظر «تتبع» و استقبال مورد بررسی قرار گرفته است. مؤلف در نمونه‌ای، شاعر را از نظر رباعی سرا با خیام، سحابی و محوی مقایسه کرده است، در ذیل به پاره‌ای از نمونه‌های آن اشاره می‌کنیم:
مؤلف در ضمن احوال بیدل چنین پرداخته است: [بیدل] رباعی گفت در جواب آدم الشعرا حکیم رودکی تا به حال ممتنع الجواب بود، ایشان بعد سیصد سال از عهده جواب آن برآمدند والحق به گفتگو مواقع شده خان صاحب آرزو مندان از آن بسیار محظوظ‌اند، فقیر خوشگو نیز لنگ لنگان به سرزمین جواب آن رسیده، هر سه نگارش می‌یابد.

رودکی:

آمد بر من، که یار، کسی، وقت سحر
 دادمش، چه، بوسه، بر کجا؟ بر لب‌تر
 ترسید ز که ز خصم، خصمش که پدر
 لب بُد، نه، چه بُد، عقیق، چون بُد، چو شکر

بیدل:

وی خفت، که؟ ناقه در کجا خفت به گل
 داد از کجا؟ ز خود، چرا؟ ز سعی باطل
 کردم، چه، فغان، از چه؟ ز یاد منزل
 کافتا، چه، بازار که، سر برکه، به دل

خوشگو:

رفتم، به کجا؟ به باغ، کسی؟ فصل بهار
 دیدم، چه، شکسته گلی از چه؟ ز بویی
 دل تنگ، چسان؟ چو غنچه‌ای، چون؟ دلدار
 گل بد، نه چه بد، نامه‌ای، از که، از یار

پوشیده نماند که در رباعی حکیم رودکی و میرزای مغفور با وجود صنعت توافق قوافی به کار رفته که هر چهار مصراع مقفی است. فقیر از آن معاف مانده صنعت مخصوصه را در مصراع سوم ایراد نکرده، چنانچه بر ذهن سلیم واضح می‌گردد. ۳۳

مؤلف در هنگام معرفی احوال و شعر سید غلام مصطفی فارغ (د سده ۱۲ ق / ۱۸ م) چنین نوشته است: در انشاء و رباعیات خیلی مذاق عالی داشته، بلکه پهلو به عمر خیام، سحابی و محوی می‌زند، چنانچه از این چند رباعی توان دریافت که از چه مقام می‌سراید:

هر کس که در خود بهار و باغی دارد
 تو غزه مشوک ماهی دریایی
 به کلبه تاریک چراغی دارد
 غوک لب جوی هم دماغی دارد

وارسته دردها دوا را چه کند
 منت کش احسان فلک چون مردم
 بگذشت ز خویش مدعا را چه کند
 سلطان جهان دل هما را چه کند

زاهد که عبادت ریایی دارد
 هر چند که الله بگوید هر دم
 در مجمع خلق خود نمایی دارد
 واللہ که الله هوای دارد

عشق است که گاه مهر باشد گاه ماه
 هان تا نشوی چو کور چشمان گمراه

هر چیز که تو طالب آن می‌باشی در صورت مطلوب تو آید الله

آن فرقه که خویش را ولی می‌دانند بیچاره عوام را به خود می‌خوانند
الله و رسول بر زبان می‌رانند چون وانگری خلیفه شیطان‌اند^{۳۴}

ج - قصیده

قصاید شاعران از نظر زمینه‌های «معنایی» و استقبال بررسی شده است. به عنوان مثال به نمونه‌های زیر توجه فرمایید:

مؤلف در ضمن بررسی اشعار ملامحمد سعید اشرف (د ۱۱۱۶ ق / ۱۷۰۴ م) چنین آورده است: اشرف این قصیده در بیان سرما بسیار به متانت گفته به مدح امام رضا علیه‌السلام سعادت اندوز شد.

فصل سرما شد که دیگر دستها افتد ز کار

همچو ایام خزان و برگ ریزان چنار

بسکه اکنون شیوه موینه پوشی عام شد

حسن صاحب ریش پیش از ساده دارد اعتبار

... هست خاک آستانش را خواص آینه‌ای؟

می‌شود پک کف زمین خلق جهانی را فرار^{۳۵}

همچنین به نمونه زیر که درباره ملا دانای کشمیری (د ۱۱۵۰ ق / ۱۷۳۷ م) است، دقت فرمایید: دانای کشمیری قصیده‌ای در منقبت به جواب علی رضا تجلی خوب گفته، قطعه از آنجا است:

گر کوه را به قوت سر پنجه غضب آن مظهر جلال الهی دهد فشار

گر چشمه سار آب جواهر روان شود گر در فشرده معدن یاقوت چون انار^{۳۶}

د - مخمس

نمونه‌ای از آن در این اثر یافته‌ایم، درباره حاجی محمد اسلم (د ۱۱۱۹ ق / ۱۷۰۷ م) است و ما آن را در ذیل نقل می‌کنیم: سالم مخمسی بسیار خوب گفته که بند اولش این است:

این نه میخانه جنت الماوی است آب و رنگ قلمرو دنیا است

وه چه معموره خوش آب و هوا است چون خرابات جای من کجا است
شهر حاکم نشین ملک خدا است.^{۳۷}

ه- مثنوی

خوشگو در زمینه صورت و قالبهای شعری، از همه بیشتر به «مثنوی» تاکید دارد. این قالب شعری از نظر زمینه‌های معنایی و زبان و تتبع و استقبال مورد بررسی قرار گرفته است. اینک به نمونه‌هایی در این زمینه، توجه فرمایید:

در ضمن معرفی و احوال و شعر خواجه محمد عاقل (د ۱۱۴۳ ق / ۱۷۳۰ م) چنین می‌نویسد: مثنوی دارد، مرآة الجمال نام، در تعریف سرپای معشوق خوب گفته و بسیار مضامین تازه بسته... این اشعار از مثنوی مرآة الخیال او است که انتخاب نموده مرقوم می‌شود.

قضا چون انتخاب حسن دیده الف بر رویش از بینی کشیده
میان هر دو چشمش صلح از آن است که پای بینی او در میان است
صفت مؤگان به ناز و عشوه سازی چو افواج دکن در نیزه بازی
ته پیراهنش باز و نمودار چو ماهی از صفای آب هموار
فلک سازد ز بهر آن پری رو ز مهر و ماه خود تعویذ بازو
در ذیل معرفی احوال و شعر شیخ کمال الدین افسری که در دوره اورنگ زیب (حک
۱۰۶۹-۱۱۱۸ ق / ۱۶۵۸-۱۷۰۷ م) زیسته است، چنین آورده است:

شیخ کمال الدین، افسری تخلص - دهلوی است، خلیفه سید محمد کالی. فقیر و
درویشی را با فضیلت و شاعری یکجا کرده، در عهد عالمگیری نام برآورده. اشعار او
مدون است. مثنوی راح و ریحان نام به فصاحت تمام گفته، اشعار با رتبه دارد:

ما به پیغامی ز وصل آن سهی بالا خوشیم

سرو موزون گر نباشد مصرع موزون بس است

چو ماه نو بلند افتاده است انداز آغوشم

مگر خواهد نشستن آفتابی در کنار من^{۳۸}

درباره خیر الله فدا چنین اظهار نظر می‌کند: خیر الله، فدا تخلص - اصلش از گجرات
شادوله (SHAH.DOWLAH)، مضاف لاهور است در سخن سنجان آن ضلع به مثنوی
گویی امتیاز دارد، غزل کم فکر کرده به مذاق تصوف خیلی آشنا بوده به صحبت اکثر

درویشان صاحب حال رسیده. مرد بی طمع، خلوت پسند بود. از مثنویهایش:

از تکه زده گره بر ابرو	تنگ آمده جامه در بر او
خوابیده به گاهواره رنگ	پایش ز حنانه نشای بنگ
راه دل و دین به رنگ میزد	از شصت [کذا] حنا حدنگ میزد
قل ابعده به نام حق و شد ^{۳۹}	غنچه لب چو در سبق و شد

ز - غزل

مؤلف در پایان معرفی احوال شاعران، نمونه ابیات فراوان از غزلهای آنان آورده است، اما درباره غزل آنان اشاره‌های بسیار اندک دارد:

در ضمن معرفی احوال زندگی‌نامه خالص (د ۱۱۲۲ ق / ۱۷۱۰ م) چنین می‌نویسد: خالص - دیگر نیز در هندوستان و دکن بوده... این غزل الی آخره اکثر مردم به نام سیدحسین خالص می‌خوانند، غالباً از همین خالص است و تفاوت زبان دلالت می‌کند:

غبار راه گشتم، سرمه گشتم، توتیا گشتم
 به چندین رنگ گشتم تا به چشمش آشنا گشتم
 به هر صورت که گردیدم نبردم راه در کوشش
 نوای بلبل و گل و باد صبا گشتم

رقیبا من نمی‌گویم گل و باغ و بهار از من
 بهار از تو گل از تو هر دو عالم از تو یار از من
 مرا ای باغبان از داغ دل برگ و نوا باشد
 چمن از تو گل از تو بلبل از تو لاله زار از من

۵ - رابطه صورت و معنی

خوشگو در نقد برخی از شاعران، به «تناسب و هماهنگی زبان و معنی» اشاره دارد، اما نمونه‌ای از انواع دیگر رابطه صورت و معنی مانند «تناسب خیال و معنی» «هماهنگی زبان و عاطفه» و جز آن به چشم نمی‌خورد. نمونه‌ای که متعلق به میر محمد زمان راسخ (د ۱۱۰۷ ق / ۱۶۹۵ م) است، در اینجا نقل می‌شود: شاعر نازک خیال، بلند تلاش، پیچیده گو [و] صاحب طرز بود، معانی نجیب را در الفاظ غریب زینت می‌داد... مثنوی

داد و فریاد نام و دیوان متداول است. از آنجا است:

سوخت برق بیخودبها خرمن عصیان من بسکه از مستی فشاندم خشک شد دامان من
چشم تا بر هم زخم صد آرزو گل می‌کند شد رگ خواب پریشان سایه مژگان من
از زبان شعله بشنو گفتگوی سوختن برق بیتابی است راسخ مصرع دیوان من

ز بوی مرهم و کافور داغم رنگ می‌بازد

چراغم ناز پرورد است ای باد سحر رحمی

کدامین ناله شد افسانه خواب پای لطف را

چو شبنم سوخت چشم انتظار ای نامه بر رحمی^{۴۰}

۶- نقد از طریق مقایسه بین شاعران

مؤلف در این بخش، گاهی بین شاعران از نظر جنبه‌های گوناگون مانند تصویر سازی و تخیل و صنایع بدیع مقایسه نموده و گاهی آنان را از نظر تتبع و استقبال مورد بررسی قرار داده است.

الف - مقایسه بین شاعران

چنانکه گذشت مؤلف بین شاعران از نظر جنبه‌های مختلف مانند صور خیال و صنایع بدیع به مقایسه پرداخته است که بسیاری قابل تامل است. به نمونه‌های از آنها اشاره می‌کنیم: مؤلف در نمونه زیر، بین حاجی محمد اسلم (د ۱۱۱۹ ق / ۱۷۰۷ م) و ملا محمد طاهر غنی (د ۱۰۷۹ ق / ۱۶۶۹ م) چنین به مقایسه می‌پردازد: اگر چه طاهر غنی ایهام را به کرسی نشانیده اما جناب حاجی طرز خیال را که عرش الکمال است بالاتراز چرخ نهم رسانیده.^{۴۱}

درباره میرزا محمدی بیگ بیرنگ (د ۱۱۲۲ ق / ۱۷۱۱ م) و آفرین لاهوری (د ۱۱۵۴ ق / ۱۷۴۱ م) چنین آورده است: میرزا محمدی بیگ، بیرنگ تخلص - اصلش از پیشاور است و در لاهور سکونت داشته ... شاعر خوش سلیقه خوب گو بود. به اعتقاد فقیر، مؤلف بیرنگ بر میان آفرین که بر لاهوریان استادی دارد، تفوق جست.^{۴۲}

ب - تتبع و استقبال

نمونه‌های فراوان از آن که در این کتاب می‌توان یافت. بسیاری از شاعران فارسی شبه قاره هند به تتبع و استقبال شاعران بزرگ فارسی شعر سروده‌اند و خوشگو در نقد شاعران به این عنصر توجه داشته. به عنوان مثال به این مورد دقت فرمایید:

مؤلف در نمونه زیر، درباره میر غلام علی آزاد بلگرامی (د ۱۲۰۰ ق / ۱۷۸۵ م) چنین می‌نویسد: مشق درست و پخته دارد و زبان خوبی به هم رسانیده بلکه به زبان میان ناصر علی حرف می‌زند، اشعارش این است:

شبی که گم شده آن آفتاب از نظرم از اشک ریزی مژگان ستاره می‌شمرم
چو مژگان بتان خوش شیوه رندانه‌ای دارم که در محراب طاعت گوشه میخانه‌ای دارم
نمونه زیر که درباره آنتدرراج مخلص (د ۱۱۶۴ ق / ۱۷۵۰ م) است، نیز ملاحظه فرمایید: شاعر معنی تلاش، خوش زبان مثل او (مخلص) در این جزو زمان کمیاب است. بیشتر دیوانی به مشق طرز صایب ترتیب داده، الحال به طرز میرزا رضی دانش شعر می‌گوید. بعضی از اشعار آبدارش این است:

دیدیم غزالی دو سه سرگرم طوافش افتاد چو بر تربت مجنون گذر ما

بعد من تسلیم مجنونی کند میراث من دشت معمور غزالان می‌گذارم ای فلک

باغ نظر قریب جهان دام دیگر است آسوده بلبلی که سری زیر بال داشت

ماندیم به چشم خود آه گریه گویند اثر داشته است

پیر چون گردیم در گلشن وطن خواهیم کرد خدمت رعنا جوانان چمن خواهیم کرد
تاجر مصریم ای کنعانیان نذر شما تحفه‌ها مانند بوی پیراهن خواهیم کرد
خار خار تو گلی دارم که دوش از ناز گفت ماترار سوا به عشق خویشتن خواهیم کرد^{۴۳}

۷ - معایب سخن

با توجه به این که در نقد بسیاری از شاعران، به ویژگیهای شعری آنان توجه زیادی دارد، اما گاهی به معایب شعری آنان نپرداخته است. به عنوان مثال به نمونه زیر که

متعلق به ابوالحسن میرزا است، توجه فرمایید: طبعی بلند و اکثر اشعار دل‌پسند دارد. لیکن به علت بسیار گویی رطب و یابس در شعرش یافته می‌شود. صاحب دیوان ضخیم است. و از مغنمات وقت بعضی اشعارش این است:

من و شوخی که دارد قامتش دیوانه طویی را
خرامش بید مجنون کرد سرو قد لیلی را
در گریه فغان کردنم از بس که هوس بود
هر قطره که از چشم ترم ریخت جرس بود
یاد ایامی که از هستی نشانی داشتیم
در هوا چون صبح گرد استخوانی داشتیم

ارزیابی کتاب

تذکره سفینه خوشگو از مهم‌ترین و مشهورترین تذکره‌های فارسی است که در شبه‌قاره تألیف شده است. این تذکره حاوی اشاره‌های نقدی با ارزشی درباره شعر شاعران فارسی است و چون پاره‌ای از مطالب آن در دیگر آثار یافت نمی‌شود، از این رو از اهمیت زیادی برخوردار است.

در حوزه نقد زبان، به عناصر «واژگان و ترکیبات» و نقد موسیقی توجهی شده است، اما نمونه‌ای از صرف و نحو به چشم نمی‌خورد. در زمینه نقد موسیقی، وی به عناصر قافیه، بحر، زمین تأکید دارد، و به ترکیبات شعری شاعران به فراوان پرداخته است. خوشگو دومین تذکره نویس فارسی در این سده است که با دقت به بررسی آنها به فراوانی می‌پردازد.

در زمینه‌های معنایی و عاطفی، خوشگو به عنصر معنی و مضمون اشاره‌های کلی دارد که برخی از جمله به عبارت‌پردازی ارایه شده است. مؤلف گاهی به تناسب و هماهنگی زبان و معنی اشاره دارد و ما آنها را در بخش «رابطه صورت و معنی» مورد بررسی قرار داده‌ایم. مؤلف در ذیل معرفی زندگی نامه برخی شاعران به عنصر عرفان و عشق تأکید دارد، اما به انواع دیگر معنی و مضمون مانند فلسفی و اخلاقی و جز آن هیچ توجهی نشان نداده است.

در زمینه نقد بلاغی اشاره‌های مؤلف را به دو بخش تقسیم کرده‌ایم:

تصویرسازی و تخیل؛ و صنایع بدیع و زینتهای کلامی. مؤلف در ضمن بررسی شعر شاعران به عنصر «خیال» اشاره‌های کلی فراوان دارد و پاره‌ای از جمله آنها به عبارت‌پردازی ارایه شده است. نمونه‌هایی از انواع «صور خیال» مانند تشبیه، کنایه، تلمیح و جز آن که بسیار مهم است، در این تذکره بسیار اندک است. مؤلف تنها در

معرفی احوال یک شاعر به عنصر استعاره اشاره کلی دارد. از جمله عناصر صنایع بدیع و زینتهای کلامی که در این تذکره به آنها اشاره شده است، می توان ایهام و تضمین را نام برد.

از جمله صورت و قالبهای شعری که در این اثر مورد بررسی قرار گرفته است، می توان به ساقی نامه، رباعی، قصیده، مخمس، مثنوی و غزل اشاره کرد. این قالبهای شعری از نظر زمینه های «معنایی» زبان و تتبع و استقبال بررسی شده است. مؤلف گاهی به مقایسه بین قالبهای شعری شاعران نیز می پردازد و از همه بیشتر به قالب مثنوی توجه داشته است. وی در زمینه صورت و قالبهای شعری، قدرت انتقادی خود را به خوبی نشان داده است.

بعضی تذکره نویسان فارسی این سده به انواع رابطه صورت و معنی توجه داشته اند، اما خوشگو در نقد برخی شاعران به «تناسب و هماهنگی زبان و معنی» اشاره دارد. در این اثر، نمونه ای از انواع دیگر رابطه صورت و معنی مانند «تناسب خیال و معنی» تناسب زبان و عاطفه و جز آن به چشم نمی خورد. در زمینه نقد از طریق مقایسه بین شاعران، مؤلف بین شاعران از نظر جنبه های گوناگون مانند تصویر سازی و تخیل و صنایع بدیع به مقایسه پرداخته است. بسیاری از شاعران فارسی شبه قاره هند به تتبع و استقبال شاعران بزرگ فارسی شعر سروده اند. و خوشگو در هنگام بررسی شعر آنان به این عنصر توجه زیاد داشته است. با توجه به اقتباسها یا شباهتهایی که بین آثار شاعران وجود دارد، بسیاری از شاعران متهم به سرقت شده اند. در ادبیات فارسی از قدیم به این مسأله توجه می شده است. مؤلف این تذکره، به عناصر سرقت و توارد اشاره های خاصی ندارد.

اگر چه مؤلف در نقد بسیاری از شاعران، به ویژگیهای شعری آنان توجه زیادی دارد، اما گاهی به معایب شعری آنان نپرداخته است. افزون بر این، وی دیوانهای شاعران را از نظر جنبه های گوناگون نیز مورد بررسی قرار داده است.

با در نظر داشتن اشارات انتقادی مؤلف، می توان گفت که توجه وی به عنصر معنی و مضمون، تصویر سازی و تخیل، تتبع و استقبال، مقایسه بین شاعران، قدرت انتقادی خود را نشان داده است.

نثر کتاب ساده و روان است، اما گاهی اشاره های نقدی او در جملات تعارف آمیز برگزار می شود. به عنوان مثال در ذیل به نمونه ای از آنها که متعلق به سراج الدین علی

خان آرزو است، اشاره می‌کنیم:

حضرت سراج الدین علی خان آرزو - حضرت استادی قبله و کعبه معانی رب النوع
سخندانی - شیخ سراج الدین علی، مخاطب به استعداد خانی، متخلص به آرزو، مدظله
العالی جوهر اعراض آدمیت و حکیم امراض قابلیت است ۲۴...
خوشگو در نقد شعر شاعران، از تذکره کلمات الشعراء، تألیف میان محمد افضل
سرخوش، استفاده برده و در این زمینه در حدود به همان روش پرداخته است. خوشگو
در ضمن نقد و بررسی شعر برخی شاعران به گواهی و تایید دعوی خود، ابیاتی که
شاعران مورد بحث در آنها از ویژگیهای شعری خود اشاره داشته‌اند، نیز آورده است
و این کار او را از منتقدان دیگر ممتاز می‌کند.

پی‌نوشتها

۱. تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۲۴.
۲. عطا، سید شاه محمد عطاء الرحمن عطا کاکوی، پتنه، ۱۹۵۹ م، مقدمه بر سفینه خوشگو، ص ۱.
۳. نقوی، علی‌رضا، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۲۳۹.
۴. همان، ص ۳۰۶؛ صبا، محمد مظفر حسین، روز روشن، به کوشش شاهجهانی، بهوپال، ۱۲۹۷ ق.
۵. خیام پور، فرهنگ سخنوران
۶. نقوی، علی‌رضا، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۲۴۰.
۷. حیرت، قیام الدین، مقالات الشعراء، به کوشش نثار احمد فاروقی، دهلی، ۱۹۶۸ م، ص ۴۷.
۸. آرزو، سراج الدین علی خان، مجمع النفایس، به کوشش عابد رضا بیدار، پتنه، ۱۹۹۲ م، ص ۴۵-۴۶.
۹. نقوی، علی‌رضا، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۴۰-۲۴۱؛ عطا، مقدمه بر سفینه خوشگو (دفتر ثالث)، ص ۱.
۱۰. عطا، سید شاه محمد عطاء الرحمن عطا کاکوی، سفینه خوشگو دفتر ثالث، پتنه، ۱۹۵۹ م. بر مقدمه.
۱۱. دانشنامه ادب فارسی، ج ۴، ص ۱۴۰۴.
۱۲. آرزو، سراج الدین علی خان، مجمع النفایس، پتنه، ۱۹۹۲ م، ص ۴۶.
۱۳. نقوی، علی‌رضا، تذکره نویسی، ص، ۲۴۱.
۱۴. همانجا، ۲۴۳.
۱۵. تذکره شعرا ۵/۱۸۴.
۱۶. برای آگاهی بیشتر از این کتاب، نک: مارشال، ۱۱۶؛ منزوی فهرستواره، ۱۹۱۷/۳-۱۹۱۸؛ استوری، ص ۸۲۷.
۱۷. گلچین معانی، احمد، کاروان هند، آستان قدس رضوی، مشهد مقدس، ۱۳۶۹ ق. ۷۱۳/۱.
۱۸. گلچین معانی، احمد، تاریخ تذکره‌های فارسی، جلد و صفحه...

۱۹. خوشگو، بندرا بن داس، دفتر ثالث، ص ۲۶۹.
۲۰. همان، ص ۲۸۷ - ۲۸۸.
۲۱. همان، ص ۲۴۰.
۲۲. همان، ص ۲۴۲.
۲۳. همان، ص ۱۲۵.
۲۴. همان، ص ۷۰.
۲۵. همان، ص ۲۵ - ۲۸.
۲۶. همان، ص ۳۰۲ - ۳۰۴.
۲۷. همان، ص ۱۵.
۲۸. خوشگو، بندرا بن داس، سفینه خوشگو، دفتر ثالث، پتہ، ۱۹۵۹ م، ص ۹۸.
۲۹. همانجا، ص ۱۵۱ - ۱۵۲.
۳۰. همانجا، ص ۲۴.
۳۱. همان، ص ۱۱ - ۱۲.
۳۲. همان، ص ۱۲۴ - ۱۲۵.
۳۳. همان، ص ۱۱۹.
۳۴. همان، ص ۱۷۷.
۳۵. همان، ص ۲۰.
۳۶. همانجا، ص ۲۴۳.
۳۷. همانجا، ص ۴۱.
۳۸. همانجا، ص ۴۸.
۳۹. همانجا، ص ۲۶۳.
۴۰. همانجا، ص ۸ - ۱۰.
۴۱. همانجا، ص ۳۸.
۴۲. همانجا، ص ۵۵.
۴۳. همانجا، ص ۳۳۳ - ۳۳۵.
۴۴. همانجا، ص ۳۱۳.



پرویش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی